



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۴/۰۴

سیدهاشم سدید

## آیا دولت مکلف است در هر حالتی به همه کارها رسیدگی کند

پرسش فوق پرسشی است، که در هر زمانی می تواند مطرح گردد؛ در زمان حال و در آینده، وقتی که دولت های دیگر روی کار می آیند - همان طوری که در گذشته ها نیز مطرح گردده بود. در آینده و زمانی که ما با شرایط کنونی رو به رو هستیم یا نیستیم و دولت ها هم، گذشته از اینکه مردمی تر هستند یا نیستند، بیشتر در برابر مردم و کشور احساس مسئولیت می کنند، یا نمی کنند و از امکانات بهتر و بیشتر بهره ور هستند و یا نیستند و می خواهند و می توانند، یا نمی خواهند و نمی توانند کارهای بیشتر و سودمندتری را انجام بدهند، می توانیم این پرسش را مطرح کنیم و با خود یا با دیگران در میان بگذاریم؟

به گمان من، دولت ها با همه مکلفیت هائی که دارند و با همه تعهداتی که به مردم می سپارند، در بسا موارد به نوعی محتاج همکاری های مردم می باشند. بسیاری از امور هستند که اگر مردم، هر یک از افراد جامعه، یا گروه های کوچک و بزرگ در یک گذر، در یک محل، یا در یک دهکده و شهر خواسته باشند، می توانند بدون اینکه نیازی به درخواست کمک از دولت، انتظار آمدن عمله و فعله دولت و یا در صورت عدم اقدام عاجل یا به موقع دولت، شکوه و شکایت و داد و وایلا کنند، می توانند به طور مثال با برداشتن دو یا سه بیل و انداختن قدری خاک و ریگ و گذاشت یک یا دو تخته سنگ در جایی در ظرف یک ساعت مشکل خویش را رفع کنند.

بیاد دارم حادثه ای آب خیزی کول حشمت خان در نزدیکی شهدای صالحین را که سه - چهار متر از راه عمومی را درست در مقابل باغ لطیف به طور سطحی زیر آب نموده بود. این حادثه را که احتمالاً هشت تا ده سال از آن می گذرد، شاید هم بیشتر، بسیاری از مردم به یاد دارند: گزارشگر تلویزیون در این رابطه گزارش می داد و دولت را به کم کاری و یا غفلت در رفع آن مشکل به باد انتقاد گرفته بود و فلمبردار نیز، مخصوصاً، زنانی را نشان می داد، که پاچه ها را کمی بالا زده از آب می گذشتند و گفته می شد که یکنیم - دو هفته است ما انتظار می کشیم که عمله شاروالی می آیند و این قسمت از راه را با خاک و ریگ دوباره ترمیم می کنند و... ولی چون از نفر شاروالی خبری نشد، ناگزیر تلویزیون را در جریان گذاشتیم تا از این طریق شاروالی کابل را مجبور بسازیم یک کاری در رابطه انجام بدهد.

خبر دادن به شاروالی، دو هفته انتظار، رفتن اداره تلویزیون و عرض حال و باز هم انتظار برای کاری که طی یک ساعت و به کمک دو یا سه نفر می تواند به تمام معنا و به درستی انجام شود، با آنکه دولت مکلفیت رفع این مشکل را دارد، با عالمی از بیکاران در هر گذر و محل و... آیا ضروری است؟؟

عین حادثه و موضوع را در آب خیزی های مدتها اخیر در یکی از ولایات کشور نشان دادند و عین انتظار مردم آن محل از دولت را. شکی نیست که آب خیزی های اخیر سبب خرابی های زیادی شده است و مشکلات زیادی را برای مردم ایجاد کرده است، مشکلاتی که رفع آن، هم کار دولت است و هم تنها از عهده دولت برمی آید، اما جایی را که اینبار هم نشان دادند، جایی بود که می شد چهار - پنج نفر از مردم آن محل با چهار - پنج بیل آن مشکل را به آسانی و بدون مصرف پول و کمک موتر و ماشین رفع کنند. انتظار برای رفع چنین مشکلی نه چندان بزرگی، درجایی که کار اصلی و عمده مردم زمین داری و باغداری می باشد و سر و کارشان بیشتر

د پانوی شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

با بیل و کلنگ و از این قبیل اشیاء است، خصوصاً وقتی می بینند که دولت با انواع گوناگونی از مشکلاتی که برخی از گروه های سیاسی و غیر سیاسی و دولت های همسایه در هر گوشه ای از کشور برایش خلق کرده و می کند، به فکر قاصر من نشان دهنده تنبلی مردم ما، نداشتن روحیه یا اخلاق کار، بی علاقه‌گی به سرنوشت و زندگی خود و نشان دهنده این امری است که ما هنوز از وظایف اساسی و اولیه خود در جامعه و کشور خویش به خوبی اطلاع نداریم و نمی توانیم شرایط و امکاناتی را که با آن ها رو برو هستیم به وجه احسن درک نماییم.

در این مورد می خواهم سه مثال بیاورم:

۱- مثال اول سخنی از یکی از سیاست مداران کشور مجارستان است که زمانی، گمان می کنم قبل از انتخابات سال ۲۰۱۰ در این کشور گفته بود؛ و آن گفته چنین بود:

"مطمئن هستم همه دیده اید وقتی درختی بر روی جاده ای میفتد، دو نوع مردم دور آن جمع می شوند. یکی کسانی که نظریه های بزرگی برای برداشتن درخت، یک کار ساده، دارند و می خواهند قبل از برداشتن درخت آن نظریه ها را با دیگران، برای بیشتر مطرح ساختن خود یا سازمان سیاسی خود در میان بگذارند، و دیگری آنانی که بدون بر زبان آوردن یک لفظ آستین بر می زنند، مردان عمل، و آن مانع را بدون ضیاع وقت و بحث و مناظره و... از میان بر می دارند.

۲- در قصه های عامیانه قصه ای است از مردمی که تنها کارشان در زندگی شکوه و شکایت از دیگران است. قصه چنین است که پادشاهی می خواست ببیند که مردمی که از وی اینهمه شکوه و شکایت دارند، خود چقدر به انجام برخی از کارها که نیازی هم به توجه دولت ندارد، اهتمام می ورزند.

دستور داد، بدون اینکه کسی متوجه شود، کنده درختی را در جاده ای که معمولاً گاری ها (گادی ها) و مردم از آن عبور می کردند، قرار بدهند. خود با چند وزیر و درباری در کناری پنهان از مردم، ایستاد. گاری از دور نمایان شد. نزدیک که آمد راه خود را کج کرده با هر مشکلی که بود از کنار تنه درخت عبور کرد. افراد و اشخاصی که از آنجا عبور می کردند، همچنان چند گاری دیگر، هر یک ضمن شکوه و بدگویی از/به شاه و به باد انتقاد گرفتن وی و وزیران و سائر کارمندان دولت، عین همین کار را کردند، تا اینکه بعد از ساعت - دو ساعتی مردی با پشتاره ای از خار به محل رسید و متوجه تنه درخت شد.

خارکش می توانست، مانند سائر افراد بدون مشکل از کنار تنه درخت عبور کند و پی کارش برود، اما او این کار را نکرد. بارش را به کناری گذاشت، تنها به سوی تنه درخت رفت و آن را با مشکل زیاد، با همه ناتوانی ای ناشی از کبر سن، از روی جاده به کناری برد.

بعد از انجام این کار، که برای او رسالتی بود، وقتی نزدیک بارش آمد تا آن را دو باره به پشت بلند کند، دید در جای تنه درخت خریطه ای قرار دارد که او متوجه آن نشده بود. رفت. خریطه را برداشت. باز کرد. دید که چندین سکه طلا در آن موجود است. چهار اطراف خود را نگاه کرد. دید از میان بته های بلند چند نفر بلند شده می خواهند به سوی او بیایند. خریطه را به سوی آن ها پیش کرده گفت: "من این را از زیر تنه آن درخت که در میان جاده قرار داشت و من آن را از سر راه دور کردم، یافتم. نمی دانم به چه کسی تعلق دارد تا آن را به او بر گردانم..." پادشاه حرفش را قطع کرد و گفت: "این خریطه پر از سکه های طلا به خودت تعلق دارد، پدر پیری با ضمیر! پادشاه کار و پادشاه احساسات نیکت در برابر ملک و مردمت و پادشاه صداقتت و..."

۳- آن سخن مشهور کندی، رئیس جمهور فقید امریکا، که باری گفته بود: "نپرسید کشور تان چه برای شما می تواند بکند، بپرسید شما چه می توانید برای کشور تان انجام بدهید."

بلی؛ هموطنان عزیز! مردمان جهان، خوب یا خراب، البته به نظر ما، با چنین مفکوره و احساسی وطن خود را آباد کردند و آباد می کنند. شعور عادی هر انسانی، وقتی در رابطه با کار و مسئولیت در برابر وطن و وطنداران خویش میندیشد، در کشورهای دیگر به حدی رسیده است که می توانند به درستی تشخیص بدهند که چه باید

بکنند، چه باید نکنند؛ و خوب می دانند که در چنین مواردی نیاز به مناظره و بگو و مگو و انتظار از این و آن، یا هدایت این و آن نیست؛ و ما...

از چه کسی باید شکایت کنیم. هر چه می بینیم از خود می بینیم؛ حتی تعدی و زورگوئی زورگویان و خودمحموری خودمحموران چیزی است، که اگر ما آن ها را تأیید و یاری نکنیم، به دفاع از آن ها برنخیزیم، یا در برابر زورگوئی ها و کج روئی های شان از سکوت کار نگیریم و با آن ها نرمی و ماماشات نکنیم، بر می گردد به همین مفکوره که: باید همه کار ها را، حتی گذاشتن لقمه نان را به دهان ما هم دیگران (دولت ها) انجام بدهند!!

تردیدی نیست که دولت ها مسئولیت های زیادی دارند، اما نه در حدی که شیر گاو و بز ما را هم بدوشند و بعد از استحمام، موهای ما را هم خشک کنند و پیاله چای ما را هم به دست های ما بدهند!

چون مردم ما همه مسلمان هستند، در آخر سخن می خواهیم بگویم که، خداوند نیز این نکته را به روشنی و وضاحت بیان داشته است که تا مردم (قوم یا ملتی) خود را تغییر ندهند، سرنوشت شان تغییر نمی کند

(بخشی از آیت ۱۱ سوره الرعد!!)

پایان